



نگاهی گذرا به
مبانی فقهی تغییرات
جمعیتی؛
آیت الله سید
محمد علی مدرسی
و آیت الله عباس کعبی



ستاد مردمی ایران جوان

حرکت مردمی گفتمانی فرهنگی افزایش جمعیت

مسئله‌ی نمای جوان برای کشور یک مسئله‌ی اساسی و مهم و تعیین کننده است. فرهنگ سازی در این مسئله مثل خیلی از مسائل دیگر اجتماعی، حرف اول را میزند؛ باید فرهنگ سازی بشود که متأسفانه امروز این فرهنگ سازی نیست، تعطیل است. بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار با

اعضای همایش ملی تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه ۹۲/۸/۶

این مسئله‌ی افزایش نسل و اینها جزو مباحث مهمی است که واقعاً همه‌ی مسئولین کشور - نه فقط مسئولین اداری - روحانیون، کسانی که منبرهای تبلیغی دارند، باید در جامعه درباره‌ی آن فرهنگ سازی کنند؛ از این حالتی که امروز وجود دارد - یک بچه، دو بچه - باید کشور را خارج کنند. رقم صد و پنجاه میلیون و دویست میلیون را اول امام گفتند - و درست هم هست - ما باید به آن رقمها برسیم. بیانات رهبر معظم

انقلاب در دیدار کارگزاران نظام ۹۱/۵/۳

بسته تبلیغی جمعیت ویژه طلاب علوم دینی، مبلغین و ائمه جماعات مساجد

شعبان المعظم سال ۱۴۳۵ هجری قمری

نگاهی گذرابه مبانی فقهی تغییرات جمعیتی؛ آیت الله سید محمد علی مدرسی و آیت الله عباس کعبی

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

آدرس دبیرخانه: مشهد مقدس، خیابان امام خمینی (ره)، بین ۴۸ و ۵۰، پلاک ۹۰۲، تلفن: ۸۵۵۸۰۱۴-۵۱۱

سامانه پیامک: ۳۰۰۰۳۳۰۰۱۳۹۲

پست الکترونیک: iranejavan@chmail.ir

نگاهی گذرا به مبانی فقهی تغییرات جمعیتی

آیت الله سید محمد علی مدرسی

مسئله جمعیت موضوع مهمی است که آثار گسترده سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... دارد. از این رو، هرگونه اظهار نظر درباره آن باید سنجیده باشد. اگر با رویکردی احساسی به این موضوع نگرسته شود، چه بسا آسیب‌هایی فراوان برای کشور به دنبال داشته باشد. البته این اصلی کلی است که اظهار نظرها و تصمیم‌گیری‌ها درباره مسائل مهم و حساس، باید دقیق، سنجیده و براساس مبانی درست باشد.

ضرورت توجه به اصالت مکتب

در ابتدا مقدمه‌ای را بیان می‌کنم. برای ایجاد تمدن اسلامی، باید اصول و شرایطی را رعایت کنیم. یکی از مهم‌ترین اصول در ساختن تمدن اسلامی، حفظ اصالت مکتب است. اسلام یک مجموعه و نظام است که عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، و... دارد. به همین دلیل، هر کاری که در بعد نظری یا عملی انجام می‌شود، باید اصالت مکتب در آن متبلور باشد. البته اصل دیگر در تمدن‌سازی، استفاده از تجارب و علوم دیگران است. بی‌شک اگر تجربه و دانش مفیدی در جایی از جهان وجود داشته باشد، جامعه اسلامی،



فرهنگیان و مدیران باید از آن در ابعاد مختلف استفاده کنند؛ ولی نکته مهمی که در این زمینه باید مورد توجه قرار گیرد این است که استفاده از علوم و تجارب دیگران، باید در چارچوب درست، و رعایت اصالت‌ها باشد. متأسفانه در این عرصه، افراط و تفریط‌های فراوانی دیده می‌شود؛ عده‌ای با دیدۀ نفی و انکار به دستاوردهای جدید می‌نگرند، و گروهی منفعلانه دچار افراط می‌شوند و آموزه‌های اسلامی را در این زمینه نادیده می‌گیرند. البته در مواردی نیز این رویکرد عمدی نیست؛ بلکه عده‌ای به دلیل برخی فشارها و تنگناها نادانسته به آن روی می‌آورند.

هنگام استفاده از افکار و تجربیات دیگران، اگر به‌درستی جنبه‌های مثبت و منفی در نظر گرفته نشود، و هماهنگی آن با نظام فکری و عملی اسلامی مورد غفلت قرار گیرد، چه‌بسا به تداخل نظام‌ها و تضادهای درون‌سیستمی بینجامد که آثار ویران‌کننده‌ای دارد. یکی از موضوع‌هایی که کشور را دچار این مشکل کرد، سیاست‌های جمعیتی است.

در برهه‌ای از زمان، به‌دلیل شرایط خاصی که تاحدی قابل توجیه و درک بود، برخی از مسئولان شیوه‌ای را برگزیدند که با اصالت مکتب سازگار نبود، و به جای اینکه به کنترل جمعیت به‌منزلهٔ مشکلی مقطعی و استثنایی نگاه کنند، روش‌ها، مفاهیم و استدلال‌هایی را به‌کار بردند که بیشتر رنگ‌وبوی غربی داشت و به‌دور از فرهنگ اسلامی بود. به نظر من، باید به سیاست‌های کاهش جمعیت در دههٔ هفتاد (از نظر نوع تبلیغ، استدلال و شیوه) به‌منزلهٔ یک روش بنگریم، نه یک پدیده، و آن را آسیب‌شناسی کنیم.

پرسش این است که چرا موضوعی که از آغاز ظهور اسلام، به‌منزلهٔ امری پسندیده تلقی و عمل می‌شد، و



دها روایت بر آن تأکید داشت، و ذهنیت جامعه اسلامی نیز براساس آن شکل گرفته بود، به یکباره دگرگون، و به نقطه مقابل آن تبدیل می‌شود. آیا بهتر نبود به جای نفی اصل مسئله و ضدارزش معرفی کردن تکثیر جمعیت به طور مطلق، ضرورت‌های مقطعی را مطرح، و در همین چارچوب، تبلیغ و برنامه‌ریزی می‌کردند؟

جایگاه فرزندآوری در آموزه‌های اسلامی

روش‌های فنی و تحقیقی در بررسی دیدگاه اسلام درباره جمعیت اقتضا می‌کند که ابتدا قاعده و اصل عام در این مورد اجرا شود، و در مرحله بعد، استثناها و ضرورت‌ها تبیین شود. با مراجعه به منابع دینی، به روشنی مشخص می‌شود که فرزنددارشدن و تکثیر اولاد امری مطلوب و مورد تأکید شریعت اسلام است. به تعبیر دیگر، همان‌طور که ازدواج در اسلام کاری پسندیده است و این، مطلبی واضح و غیرقابل انکار است، تکثیر اولاد نیز مطلوب و پسندیده است.

دسته‌بندی روایات

روایاتی که فرزندآوری و افزایش جمعیت را مطلوب معرفی می‌کنند، به چند دسته تقسیم می‌شوند:^۱
۱. احادیثی که به صورت صریح و مستقیم دلالت دارد؛ مانند حدیث رسول الله ﷺ که می‌فرمایند: أَكْثِرُوا الْوُلْدَ؛ «زیاد فرزند بیاورید».

۲. روایاتی که به ترغیب ازدواج و تشکیل خانواده می‌پردازد و تأکید می‌کند که با زنان ولود و زایا ازدواج کنید؛

۱. به دلیل کثرت روایات، به بررسی سندی نیازی نیست.

۲. الکافی، ج ۶، باب فضل الولد، ص ۲.





۳. احادیثی که دلالت دارد بر اینکه پیامبر در قیامت به جمعیت امت خود بر سایر امت‌ها مباحثات می‌کنند. در میان این روایات، تعبیرهایی وجود دارد که نشان می‌دهد نگاه اسلام به ازدواج و فرزندآوری، با نگاه غربی و اصولاً نگاه مادی بسیار متفاوت است. به سخن دیگر، اسلام درباره فرزندآوری، غیر از جنبه‌های مادی، به جنبه‌های فرامادی نیز توجه داده است؛ چیزی که در کتاب‌های جمعیت‌شناسی غربی، جایی برای آن وجود ندارد؛ برای نمونه، پیامبر در حدیثی می‌فرماید: «ازدواج کنید؛ زیرا من مباحثات می‌کنم به وسیله کثرت شما بر امت‌ها؛ تا جایی که فرزند سقط‌شده... بر در بهشت می‌ایستد و به او می‌گویند داخل بهشت شو؛ می‌گوید: تا هنگامی که پدر و مادر من داخل بهشت نشوند، داخل نمی‌شوم».

دلیل دیگر، اطلاق روایات فرزنددارشدن است. غیر از احادیثی که باصراحت مسلمانان را به کثرت اولاد ترغیب می‌کند، اطلاق روایات زیادی که بر اصل فرزنددارشدن تأکید دارند، شامل فرزند دوم و سوم نیز می‌شود.

در این بخش، یعنی اثبات قاعده اصلی درباره جمعیت، به همین مقدار بسنده می‌شود (هرچند دلایل دیگری نیز وجود دارد). تا اینجا روشن شد که تکثیر نسل از منظر روایات کاری مطلوب و پسندیده است. به همین دلیل، این مطلب، مورد قبول مسلمانان در طول تاریخ بوده است.

بررسی برخی روایاتی که مخالفان افزایش جمعیت بدان استناد کرده‌اند

به‌رغم اینکه فرزندآوری و تکثیر اولاد از نظر اسلام امری شناخته‌شده و مورد تأیید بوده است، برخی مخالفان

کثرت جمعیت، برای اینکه به ادعای خود رنگ و لعاب دینی بدهند، به برخی احادیث استدلال کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. از پیامبر ﷺ نقل شده است: قَلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ^۱؛ «خانواده کم جمعیت یکی از دو راحتی است».

بررسی حدیث

روایت مزبور، مشهورترین و مهم‌ترین روایتی است که طرفداران کنترل جمعیت بدان استناد کرده‌اند. در دهه هفتاد تبلیغات زیادی براساس این حدیث انجام دادند و حتی در جای جای کشور آن را بر در و دیوار شهرها و حتی برخی روستاها نوشتند.

به‌رغم رواج استدلال به حدیث مذکور، دلالت قابل قبولی بر مدعای طرفداران کنترل جمعیت وجود ندارد. توضیح اینکه، این روایت با توجه به قرائن مختلف – از جمله احادیثی که بیان شد – در صدد ارزش‌گذاری، و خوب یا بد قلمداد کردن چیزی نیست؛ بلکه مطلبی را به‌منزله یک واقعیت عینی و ملموس بیان می‌کند که عبارت است از دشواری ادارهٔ عائله و فرزندان زیاد. گواه این مطلب، سیرهٔ خود ائمه علیهم‌السلام است که بسیاری از آنها عائله سنگین داشتند و از گروه «قلیل العیال» نبوده‌اند.

نظیر این بیان، یعنی یادآوری واقعیت بدون ارزش‌گذاری و توصیه، در روایات متعددی دیده می‌شود؛ مانند:



۱. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱۰۱، ص ۷۱.



السَّفَرُ أَحَدُ الْعَذَابَيْنِ^۱؛ «سفر رنج‌آور است»؛ الْوَلَدُ أَحَدُ الْعُدُوِّينِ^۲؛ «فرزند دشمن است». آیا مقصود از این روایات آن است که نباید به سفر رفت، یا نباید صاحب فرزند شد؟ بی‌شک چنین نیست. حدیث قلَّه العیال أحد الیسارین نیز این چنین است.

۲. امام رضا علیه السلام از پدر خویش و ایشان از جد خویش نقل می‌کند که «جعفر بر صیادی گذشت. از صیاد پرسید بیشتر چه چیزی در دام تو می‌افتد؟ گفت: پرندۀ بچه‌دار. جعفر گذشت، درحالی که می‌گفت: صاحب عیال هلاک شد؛ صاحب عیال هلاک شد^۳».

بررسی حدیث

صرف نظر از سند حدیث، دلالت این روایت بر مذموم بودن عیال و افزایش اولاد نیز قابل قبول نیست؛ زیرا حدیث یادشده همانند حدیث قبل، به دنبال بیان یک واقعیت است، و اینکه صاحب زن و فرزند شدن، مستلزم تلاش و کوشش است و این نیز همراه با خطر.

مؤید این مطلب آن است که روایت مزبور، «عیال» را عامل خطر و هلاکت می‌داند و مفهوم عیال شامل یک زن و یک فرزند نیز می‌شود؛ درحالی که به یقین اصل ازدواج و صاحب فرزند شدن در اسلام مورد تأیید و تأکید است.

۱. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۷۹.

۲. همان، ص ۴۰۷.

۳. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۸.

مؤید دیگر، سیره امامانی است که نام آنها در حدیث آمده است؛ یعنی امام رضا، امام کاظم و امام صادق علیهم السلام. براساس برخی منابع تاریخی امام صادق علیه السلام ده فرزند، امام کاظم علیه السلام بسیار بیشتر و امام رضا علیه السلام پنج فرزند داشته‌اند. آیا آنها کاری را نکوهش می‌کنند و خود بدان عمل می‌کنند؟!

حتی اگر این نوع روایات از نظر سند و دلالت مشکلی نداشته باشند، قواعد روشن اجتهادی حکم می‌کند که باید از آنها چشم‌پوشی (یا آنها را تأویل) کرد؛ زیرا مفاد آنها با سنت قطعی و مسلم در تعارض است. سنت قطعی مبتنی بر مطلوب بودن ازدواج و اصل فرزندآوری و به‌طور اجمالی غیرمذموم بودن کثرت فرزندان است، و روایتی که برخلاف سنت قطعی باشد، ارزش استنادی ندارد.

شرایط کثرت فرزند

همان‌گونه که اسلام از پیروان خود خواسته است تشکیل خانواده دهند و صاحب فرزند شوند، از آنها خواسته است که فرزندان خود را از تربیت صحیح بهره‌مند کنند و نسلی متدین و با فرهنگ مناسب به جامعه تحویل دهند. در حدیث حقوق از امام سجاد علیه السلام آمده است: «حق فرزندت بر تو این است که بدانی... مسئول تربیت خوب او و (همچنین مسئول) راهنمایی او به پروردگارش... هستی»^۱.

بنابراین، در صورتی که کثرت اولاد، به‌رغم تلاش زیاد، مانع عمل کردن به وظیفه شود و مجموع شرایط، وی را از تربیت صحیح باز دارد، و ترس از انحراف فرزندان وجود داشته باشد، شمول ادله کثرت اولاد، نسبت به آن دچار اشکال می‌شود.

۱. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۱۶۸.



مبانی فقهی تغییرات جمعیتی

آیت‌الله عباس کعبی

درباره موضوع افزایش جمعیت و نسل، بحث‌های زیادی را می‌توان مطرح کرد؛ اما در مجموع، تکثیر نسل و افزایش جمعیت یک ارزش و مستحب به شمار می‌آید و آیات، روایات و ادله زیادی در این باره قابل طرح است؛ به گونه‌ای که می‌توان این موضوع را از مسلمات فقه تلقی کرد. از این رو، چند نکته را که بر این موضوع دلالت دارند، بیان می‌کنم.

نخست اینکه، براساس آیات و روایات، دعا برای طلب فرزند و ازدیاد جمعیت، ذاتاً مطلوب است. البته مطلوبیت ذاتی به معنای مطلوبیت مادی و ابزاری نیست. برای مثال، افزایش جمعیت برای دست یافتن به قدرت، جنگیدن و ابزار قدرت قرار گرفتن مطلوب نیست؛ بلکه مطلوبیت ذاتی، ناشی از مطلوبیت معنوی است. مطلوبیت مربوط به خلقت انسان است. انسان موجودی کریم، مخلوق و بنده خداست. از این رو، تلاش برای افزایش انسان و نسل در روی زمین، به خودی خود حُسن است؛ مگر اینکه موانعی باعث شود ازدیاد نسل به حد اضطراب برسد، که در این صورت باید تنظیم شود؛ اما به خودی خود رجحان دارد؛ زیرا اولاً، انسان کرامت دارد؛ ثانیاً، در روایات آمده است که با ازدیاد نسل، لا اله الا الله گو زیاد می‌شود؛ زمین سنگین می‌شود به گفتن لا اله الا الله؛ به ویژه اگر مسلمان و صالح شود؛ ثالثاً، خود این ولد، به منزله عمل صالح و در مقام دعاگو برای



پدر و مادر، یک ارزش معنوی دارد: الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ¹. ... إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا عَنْ ثَلَاثٍ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ وَعَلِمٍ يُتَفَعُّ بِهِ وَصَدَقَةٍ جَارِيَةٍ². پس هرچه تعداد گویندهٔ لا اله الا الله و ولد صالح دعاگو برای پدر و مادر بیشتر باشد، مطلوبیت دارد.

برخی از عالمان بزرگ مانند علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، در ذیل آیات مربوط به استحکام بنیاد خانواده و توجه به حرمت قتل نفس، و أد بنات، حرمت و أد بنات و یا حرمت قتل اولاد من اطلاق، تصریح می‌کند که ازدیاد نسل و جمعیت، مبنای ساخت جامعهٔ توحیدی و عاری از شرک و فساد است؛ در ذیل آیاتی که اشاره دارند انسان موجودی اجتماعی است و خداوند، او را از ذکر و انشی خلق کرده است، شاید این موضوع یکی از مهم‌ترین مقصدهای شریعت باشد. پس در مجموع، فرزنددار شدن واجب نیست؛ اما مستحب مؤکد است، تا آنجا که در برخی از روایات، زنه‌ای ربع مرعبه مدح شده‌اند. ربع مرعبه، زنی است که فرزندی دارد و در حال شیر دادن و تربیت اوست، و هم‌زمان آبستن هم باشد. نمونهٔ دیگر، اینکه تأکید شده است با کسی ازدواج کنید که ولود باشد؛ ولود صیغهٔ مبالغه است؛ یعنی زیاد بچه‌دار شود؛ تا آنجا که اگر بین بچه‌دار شدن و نداشتن جمال و حُسن و حتی قبیح بودن تراحم باشد، بچه‌دار قبیح در مقایسه با زن دارای جمال ظاهری و نازا اولی است. ائمه علیهم‌السلام تشویق کرده‌اند با زنی ازدواج کنید که «سواء ولوداً» باشد. در روایت آمده است: تَزَوُّجُ سَوْءَاءٍ وَلُوداً فَإِنِّي مُكَاثِّرٌ بِكُمْ الْأُمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا السَّوَاءُ قَالَ الْقَبِيحَةُ³. از رسول گرامی اسلام

۱. الوافی، ج ۴، ص ۴۱۲.

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۲۳۰.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۲۳۳.

عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است که فرمودند با زنی ازدواج کنید که سواء باشد؛ یعنی کامل و بی‌عیب باشد و زیاد بچه‌دار شود. بعد هم تعلیل فرموده‌اند که من در روز قیامت برای افزایش تعداد اتمم بر دیگران مباحثات می‌کنم. بعد سائل می‌پرسد سواء چیست؟ یعنی - بدون نقل قال القبیحه - خانم زشت‌منظری که بچه‌دار می‌شود، بهتر است. چه بسا برخی بگویند در آن زمان تعداد مسلمان‌ها کم بوده است و به تدریج باید زیاد می‌شدند و در حال حاضر که میلیاردها مسلمان داریم، دیگر نیازی به افزایش جمعیت نیست؛ اما این گونه نیست؛ زیرا در روایت می‌فرماید یوم القیامه. پس این جریان به‌همین صورت ادامه دارد و به زمان خاصی مربوط نیست. در روایت دیگری آمده است: مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا. چرا ازدواج نمی‌کنید؟ چه چیزی مانع مؤمن است تا زن بگیرد، لعل الله یرزقه تسمه؛ شاید خداوند تبارک و تعالی رزق و روزی و بچه‌ای نصیب او کند که زمین را با گفتن لا اله الا الله سنگین کند.

از مجموع این روایات درمی‌یابیم که بچه‌دار شدن مستحب مؤکد است. ازدیاد نسل واجب عینی نیست؛ اما مطلوبیت ذاتی دارد. حال که مطلوبیت ذاتی دارد، وظیفه دولت چیست؟ اصل اول در وظیفه دولت و حکومت اسلامی، ترغیب و تشویق در عمل کردن به این استحباب است؛ یعنی سیاست‌های جمعیتی باید براساس ارزش‌های مطلوب شارع مقدس تنظیم شود؛ مگر اینکه موانعی وجود داشته باشد؛ یعنی اضطراب آن به‌گونه‌ای باشد که جلوی آن مطلوبیت را بگیرد. اگر اضطراب هم باشد، می‌توان سیاست‌ها را به‌صورت موقتی تغییر داد، نه به‌صورت دائمی؛ اما اصل بر این است که دولت اسلامی باید بچه‌دار شدن و ازدیاد نسل را تشویق کند. همچنین دولت باید برنامه‌ریزی کند که اگر اضطراری ایجاد شد، آن را برطرف سازد، نه اینکه به‌گونه‌ای



برنامه‌ریزی کند که اضطرار ایجاد شود.

درمقابل، عده‌ای می‌گویند فرزندآوری مطلوبیت ذاتی ندارد و اگر مطلوبیت داشته باشد، مطلوبیت در کیفیت است نه کمیت، و کثرت جمعیت به‌خودی‌خود ارزش نیست. این سخن هیچ مبنایی در آیات و روایات ندارد. در اینجا دو موضوع مطرح است که باید از هم تفکیک شوند؛ نخست اینکه، جامعه اسلامی باید جامعه‌ای قوی، عزیز، دانشمند، ثروتمند و صالح باشد، نه ذلیل، جاهل، فقیر و فاسق؛ اما پرسش این است که آیا برای تحقق هدف، باید تعداد جمعیت کم شود؟ آیا برای افزایش کیفیت، باید جمعیت کنترل شود؟ اینها هیچ ارتباطی به هم ندارند. این وجوه، اعتبارات و استحساناتی است که برخی ارائه می‌دهند؛ درحالی‌که با استحسان نمی‌توان مطلوبیت ذاتی بچه‌دار شدن و ازدیاد نسل را از بین برد؛ زیرا آیات و روایات زیادی درباره بچه‌دار شدن وجود دارد که نمی‌توانیم آنها را نادیده بگیریم و بگوییم اسلام صرفاً به فکر کیفیت است. برای داشتن یک جامعه نیرومند، عالم و مؤمن، نباید ضعف برنامه‌ریزی را با کاهش جمعیت جبران، و در اصطلاح امروزی صورت مسئله را پاک کنیم. با پاک کردن صورت مسئله، آیات و روایات ناظر به افزایش جمعیت از بین نمی‌رود. نباید به خدا سوءظن و بدگمانی داشته باشید. بدگمانی در چه چیزی؟ بدگمانی در اینکه ممکن است فقیر شویم. درنتیجه بگوییم باید جمعیت را کاهش دهیم و یا اینکه ازدواج نکنیم؛ چون احتمال دارد نتوانیم مخارج آن را تأمین کنیم. این رویکرد ناشی از ضعف ایمان و نداشتن نگاه توحیدی است. در روایت آمده است: وَأَنْكَحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمُ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ^۱. نکاح، مستحب مؤکد و در برخی موارد واجب است. إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ





يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ^۱؛ اگر فقیر باشند، خداوند از فضل خود رزق و روزی آنها را می‌دهد. پس مبدا به دلیل فقر، شما واسطه نشوید تا دو نفر باهم ازدواج کنند. در روایت دیگری از رسول گرامی اسلام ﷺ آمده است: مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ بِاللَّهِ الظَّنُّ^۲؛ «کسی که از ترس عیالوار شدن و ناتوانی در پرداخت نفقه آنها ازدواج را ترک کند، به خدا بدگمان شده است.» بنابراین، افرادی که می‌گویند باید برنامه‌ریزی کنیم تا فقیر نشویم و افراد متولدشده را سیر کنیم، و یا اینکه اسلام دنبال کیفیت است و نه کمیت، نوعی بدگمانی به خداوند تبارک و تعالی دارند.

نکته دیگر هماهنگی میان هجرت و تغییرات جمعیتی است: أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا^۳. کشف سرزمین‌های نو و نیز مرگ و میرهایی که اتفاق می‌افتد، نشان می‌دهد که خلقت و تنظیم آفرینش از نظر تغییرات جمعیتی به‌طور تکوینی و تشریعی باهم هماهنگ است. اگر ما به تکالیف خودمان عمل کنیم، رزاقیت خداوند و وجود امکانات و توانمندی‌ها برای قوی شدن و داشتن یک جامعه کیفی، ما را کفایت می‌کند. عده‌ای بر این باورند که اصلاح زندگی مادی و معنوی نسل فعلی اقتضا می‌کند که جمعیت کنترل شود. به نظر من، اینها مانع‌الجمع نیست؛ یعنی اصلاح وضع مادی و معنوی نسل فعلی، با به دنیا آمدن افراد جدید منافات ندارد. همه مسائل ناشی از تغییرات جمعیتی در گستره‌های جغرافیایی و بازه‌های زمانی متنوع را با ضعف مدیریت پوشش ندهیم. عوامل گوناگونی موجب می‌شوند تا کسانی به دنیا بیایند که می‌توانند با

۱. همان.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۰.

۳. نساء (۴)، ۹۷.

خلافت، ابتکار و استفاده از نعمت‌های خداوند، نسل‌ها را مدیریت کنند. بنابراین، چرا ما باید مانع از خلق یک انسان شویم؟

مسئله دیگر اینکه، برخی می‌گویند قدرت در دانایی است و برای تأیید آن شعری از سعدی نقل می‌کنند:

سیاهی لشکر نیاید به کار / یکی مرد جنگی به از صد هزار

این نکته در جایگاه خود درست است که یک مرد جنگی بهتر از صد هزار نفر است؛ اما این بدان معنا نیست که باید آن صد هزار نفر را از بین ببریم. وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ^۱. خداوند تبارک و تعالی هم می‌فرماید انسان‌ها مختلف آفریده شده‌اند. عده‌ای به دلیل داشتن امکانات و توانمندی‌های ویژه از دیگران بهترند. و یا وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً^۲. مگر وقتی دربارهٔ ازدیاد نسل سخن می‌گوییم، همهٔ نسل‌ها را بدون استثنا در نظر می‌گیریم؟ باید دانشمند و مؤمن و سر بلند باشند. نه آدم‌ها مختلفند. توزیع نقش و تقسیم کار، باعث اقتدار و کمال می‌شود و این موضوع مطلوبیت دارد. از این رو، در بین فقیهان کسی وجود ندارد که بگوید افزایش جمعیت مستحب نیست.

جمع‌بندی قسمت اول این است که اولاً ازدیاد نسل و تلاش برای زندگی باهم ارتباط دارند و مورد تشویق شارع مقدس است. یعنی شارع مقدسی که از یک‌طرف می‌گوید نسل باید زیاد شود، از طرف دیگر می‌فرماید خداوند رزاق، واسع، علیم، قادر و متعال است. پس باید در موضوع جمعیت نیز به خدا اعتماد کنیم و

۱. نحل (۱۶)، ۷۱.

۲. نوح (۷۱)، ۱۴.



سوءمدیریت و تدبیر خودمان را مبنا قرار ندهیم. همان گونه که ازدیاد جمعیت مطلوب است، کم کردن جمعیت نیز به منزله یک اصل اولی مطلوبیت ندارد و بلکه مرجوح است؛ حتی در برخی از موارد نیز حرام می شود. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْفَقْرَ وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْهِمْ سُوءَ التَّدْبِيرِ؛ «من نمی ترسم که امت من فقیر شوند، بلکه نگران سوءتدبیر و سوءمدیریت هستم». عده ای می خواهند سوءمدیریت خود را با کنترل، محدود کردن و از بین بردن نسل جبران کنند که این کار صحیح نیست.

مذمت جلوگیری از بارداری

نکته دوم اینکه، جلوگیری از زادوولد و بارداری مذمت شده است. البته در فقه موضوع گسترده ای با نام عزل - عزل جایز و عزل - وجود دارد. ممکن است کسی بگوید این جزء حقوق زن حره و آزاد است. البته در روایاتی درباره عزل آمده است که هو الواد الاصغر، یعنی مانند زنده به گور کردن کوچک است؛ اما جلوگیری از بارداری و عقیم کردن، به گونه ای که زن به طور دائم باردار نشود، حرمت دارد. علت وجه حرمت آن نیز یکی، اضرار به نفس است که از نظر فقهی حرام می باشد و دیگری، از لحاظ معرفتی و ایمانی است که نوعی سوءظن به خداوند تبارک و تعالی به شمار می رود که این موضوع از نظر اخلاقی مذمت شده است.

نکته دیگر اینکه، باید به سیاست کنترل جمعیت با دیده تردید بنگریم. باید در این باره تحقیق کرد که چرا سازمان بهداشت جهانی هر گونه امکانات را در اختیار ما قرار دادند تا جمعیت ایران و مسلمان ها کنترل شود؛ تاحدی که به رشد منفی جمعیت برسیم. بنابراین، بعید نیست که این سیاست، استعماری و صهیونیستی باشد.

مسئله بعدی این است که شاید کنترل جمعیت به نوعی عمل به فرهنگ جاهلیت باشد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ؛ «به‌خاطر فقر، فرزندانان را نکشید». در دوران جاهلیت هنگامی که مردم، گرسنه یا دچار قحطی می‌شدند و غذایی برای خوردن پیدا نمی‌کردند، برای اینکه عده‌ای سیر شوند، برخی دیگر را می‌کشتند. در زمان ما نیز برای جلوگیری از فقر، جمعیت را کنترل می‌کنند و این نوعی کشتن، عمل جاهلی و بدگمانی به خداوند است. همچنین خداوند رزاق است. بنابراین، اگر کسی از ترس ناتوانی در تهیه رزق خود و فرزندان از بارداری جلوگیری کند، به رزاقیت خداوند سوءظن پیدا کرده و این عملی ضارزشی است، نه ارزشی.

پس برنامه‌ریزی برای رشد منفی جمعیت و جلوگیری از بارداری حرام است. محدود کردن تعداد فرزندان و در نظر گرفتن سیاست‌های تنبیهی مانند تعلق نگرفتن بیمه یا کوپن و یا یارانه به فرزند چهارم نیز نوعی محرومیت است و بی‌شک این نیز جایز نیست.

در روایت آمده است: توالدوا و تکاثروا فانی أباهی بکم الامم و لو بسقط فان السقط یقف امام باب الجنة... یقول لا ادخل حتی یدخل ابوای^۲. در این بیان رسول خدا ﷺ هیچ قیدی نیامده است؛ بلکه به‌طور کلی فرموده‌اند توالدوا و تکاثروا؛ یعنی توالد کنید تا جمعیتتان زیاد شود و نسل خود را گسترش دهید؛ من به شما در برابر امت‌های دیگر مباحثات می‌کنم؛ یعنی خود توالد و تکاثر نزد رسول خدا ﷺ موضوعیت دارد. در ادامه،

۱. انعام (۶)، ۱۵۱.

۲. نحل (۱۶)، ۷۱.

پیامبر می‌فرماید: ولو بسقط...؛ حتی سقطی هم که سالم به دنیا نمی‌آید و می‌میرد، این نیز مورد مباحات است و در روز قیامت با حالتی مطالبه‌گرانه نزد پروردگار می‌ایستد و می‌گوید من وارد بهشت نمی‌شوم، مگر اینکه پدر و مادرم بیایند؛ یعنی این سقط، شفیع والدین خویش می‌شود. کجای این روایت مربوط به کیفیت است؟ بنابراین، سیاست‌های تشویقی دولت اسلامی باید در جهت ازدیاد نسل باشد. البته در موارد خاصی که به حد اضطراب و عسرو حرج می‌رسد، دولت اسلامی می‌تواند براساس اختیاراتی که ولی فقیه دارد، به طور موقت سیاست‌هایی را تنظیم کند که آن عسرو حرج و اضطراب از بین برود؛ اما اینکه همیشه سیاست‌های محدودکننده داشته باشیم، خلاف شرع است. وضعیت فعلی ما نشان می‌دهد از لحاظ رسانه‌ای، فرهنگ، امکانات و قانون‌گذاری، تلاش زیادی شده است که این چنین با رشد منفی جمعیت مواجه شده‌ایم. بنابراین، اکنون باید بکوشیم تا وضعیت به حالت عادی بازگردد. البته افرادی که عامل به وجود آمدن این وضعیت‌اند، باید از عملکرد خود استغفار کنند.

جمعیت، عامل اقتدار

نکته بعدی این است که جمعیت یک عامل اقتدار بشری است و باعث قوت می‌شود. برای مثال، در قرآن آمده است: يُمَدِّدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ؛ یعنی بنین در کنار اموال گذاشته شده است. حتی از حفده یا نوه‌دار شدن نیز در قرآن کریم به منزله نعمت الهی یاد شده است. همچنین دیر ازدواج کردن، یک ضدارزش است. در روایات زیادی تأکید شده است که زود ازدواج کنید؛ از سعادت انسان این است که دختر در سن بلوغ و



زودهنگام ازدواج کند. این نیز جزء سیاست‌های تشویقی اسلام است؛ درحالی که امروزه سن ازدواج افزایش یافته و نزدیک سی سال شده است. از این رو، باید عوامل افزایش سن ازدواج شناسایی و برطرف شوند. برای مثال، تأمین شغل و مسکن مناسب، با حل مسائل روحی، روانی و فرهنگی و کاهش سن ازدواج ارتباط دارد. دولت اسلامی باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که سیاست‌های تعلیم و تربیت، سیاست‌های عمران و اشتغال، به‌شکلی طراحی شود که معدل سن ازدواج کاهش یابد. این موضوع نیز یکی از سیاست‌های اسلام است که نشان می‌دهد کثرت جمعیت، مطلوب است.

راهکارهایی برای افزایش جمعیت

اما وظیفه کنونی ما چیست؟ به نظر من، راهکار اول، تأکید بر استحکام بنیاد خانواده و کاهش آسیب‌های اجتماعی، اهتمام به امر ازدواج جوانان، تبیین آموزه‌های اسلامی درباره ارزش فرزندآوری و تقویت مهر و محبت در خانواده، از جمله رویکردهایی است که باید بدان‌ها توجه جدی داشته باشیم. خداوند می‌فرماید: وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا^۱. همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ^۲. بین این دو آیه ارتباط وجود دارد و آن اینکه، اگر احسان به والدین از بین برود، ترغیب به تشکیل زندگی کم می‌شود؛ همان مشکلی که امروزه در جامعه غرب رواج یافته است؛ یعنی جلوگیری از بی‌بندوباری اخلاقی به مسئله ازدواج کمک



۱. اسراء (۱۷)، ۲۳.

۲. انعام (۶)، ۱۵۱.

می‌کند. پس یکی از سیاست‌ها و راهکارهای تبلیغی، تشویق به ازدواج زود هنگام است. راهکار دوم که بسیار مهم است، توجه دادن به توطئه‌های دشمنان اسلام، صهیونیست‌ها و مجامع جهانی است. راهکار سوم، بیان شرح زندگی رسول‌الله و ائمه اطهار علیهم‌السلام و بزرگان است و اینکه چگونه افزایش اولاد باعث ورود خیر و برکت به زندگی آنها شده است. برای مثال، امام خمینی (ره) دربارهٔ مرحوم آیت‌الله العظمی آقای سید محسن حکیم فرمودند: آل حکیم، آل جهاد و شهادت است و خداوند در نسل آنها برکت قرار داده است. اگر زمانی کاهش جمعیت باعث ضعف مسلمان‌ها شود، حاکم می‌تواند جامعه را ملزم به افزایش جمعیت کند. برای نمونه، کاهش جمعیت فلسطینی‌ها یکی از سیاست‌های صهیونیست‌هاست. البته خداوند لطف کرده است و در آنجا نیز شکست خورده‌اند. پس اگر کاهش جمعیت مسلمان‌ها باعث ضعف و ذلت آنها شود، حاکم جامعه اسلامی می‌تواند در حد وجوب برای ازدیاد نسل جامعه دستور صادر کند.

به هر حال، به نظر من عناصر پایه‌ای ازدیاد نسل، تشویق به ازدواج، تشویق به بچه‌دار شدن و توجه به رزاقیت خداوند است: **وَإِنْ تَعِدُوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا**؛ و فرزند، نعمت خداست. چرا خودتان را از داشتن این نعمت منع می‌کنید؟ چرا ضعف برنامه‌ریزی و مدیریت و به تعبیر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سوءتدبیر خود را با بچه‌دار نشدن جبران می‌کنید؟ باید توجه داشته باشیم که ازدیاد نسل در همهٔ فرهنگ‌ها و ادیان، امری مطلوب تلقی شده و یک ارزش است. برای مثال، در میان کاتولیک‌ها، یهودیان، روم و ایران باستان نیز یک ارزش بوده است. در ایران و روم باستان خانواده‌هایی که بچه‌دار می‌شدند، هدیه دریافت می‌کردند.



نقد شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر»

بی شک، شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» یک شعار استعماری، ضد ارزشی و ناشی از سوءظن به خدا و تنبلی است. زندگی بهتر، با کار بیشتر، تدبیر بهتر، تلاش برای تربیت اولاد و در سایه ایمان و تقواست. چه کسی گفته است زندگی بهتر از طریق فرزند کمتر است؟ زندگی بهتر در سایه ایمان و تقواست. حتی اگر انسان، تنها و فاسق هم باشد، زندگی نکبت باری خواهد داشت. خداوند می فرماید: وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً^۱. اما متأسفانه فرهنگ استعماری، معیشت ضنک را ناشی از تعداد فرزند دانسته است. شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» یک شعار استعماری است؛ درحالی که قرآن کریم می فرماید: وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً^۲؛ هر کس از یاد خدا روی گرداند، زندگی سختی خواهد داشت. آن کسی که به خدا توجه کند، خدا نیز به او توجه می کند: فَادْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي وَلَا تَكْفُرُونِ^۳. یعنی کفران نعمت نکنید؛ اگر انسان به یاد خدا باشد، با داشتن عیال بیشتر، زندگی بهتری خواهد داشت.

برخی برای داشتن فرزند کم به این روایت استناد می کنند که قِلَّةُ الْعِيَالِ أَحَدُ الْيَسَارِينِ^۴، کم بودن عائله، زندگی را آسان می کند؛ درحالی که این روایت به یک واقعیت خارجی اشاره دارد. کم بودن عیال نباید باعث تنبلی شود؛ بلکه باید مجموعه این ارزش ها را در کنار هم در نظر بگیریم تا بتوانیم نمونه یک انسان اسلامی

۱. طه (۲۰)، ۱۲۴.

۲. همان.

۳. بقره (۲)، ۱۵۲.

۴. قرب الإنسان، ص ۱۱۶.

را تبلیغ کنیم. عقلانیت، معنویت و تقوا، ایمان و پرستش الهی، عدالت، آزادی، مهر و محبت، رحمت و رأفت باعث دوست داشتن فرزند می‌شود. دوست داشتن فرزند یک ارزش عاطفی و روانی مهم است. تشویق به کار، استحکام بنیاد خانواده، پرهیز از اسراف و تبذیر، توجه به سلامت و امنیت، ایجاد امید و مبارزه با روحیه بدگمانی و تلاش برای تحقق حکومت انسان شایسته و صالح، مجموعه ویژگی‌هایی است که در کنار کثرت جمعیت باعث کارآمدی می‌شود؛ ولی شعار «فرزند کمتر، زندگی بهتر» نه قرآنی است، نه روایی و نه مطابق با سیره ائمه علیهم‌السلام و فطرت انسانی. فطرت انسانی اقتضا می‌کند که زندگی بهتر در سایه آرامش و اطمینان قلبی به وجود آید و این آرامش در پرتو ایمان و تقوا به دست می‌آید؛ اما استعمارگران این شعار را تغییر دادند و به جای روی گردانی از خداوند در آیه شریفه *مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا* عبارت من کان اکثر عیالاً فان له معیشه ضنکا را قرار دادند. بی‌شک، کم کردن جمعیت، مساوی با نابودی نسل‌هاست و این ضدارزش، ضدقرآن و ضدروایات است.







میانی اسلامی و تفکر اسلامی در زمینه ی جمعیت و افزایش جمعیت و با توجه به وضع جغرافیای
سیاسی منطقه و کشور جمهوری اسلامی، یک چیزهای روشن و واضحی است . بیانات رهبر معظم
انقلاب در دیدار با اعضای همایش ملی تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف جامعه ۹۲/۸/۶